



کتاب اول
من دیگر ما

...

جوجه‌های رنگی و بچه‌های فرنگی

مشکلات پیش روی تربیت در دنیای امروز

فرزند ما از ما جدا نیست؛ او خود ماست
اما در اندازه‌ای کوچک‌تر

...



سرشناسه: عباسی ولدی، محسن، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور: جوجه‌های رنگی و بیجه‌های فرنگی: مشکلات پیش روی تربیت در دنیای امروز / نویسنده محسن عباسی ولدی؛ تصویرگر ایمان خاکسار؛ ویراستار سید محمد دلال موسوی . مشخصات نشر: قم: آیین فطرت مشخصات ظاهری: ۱۲۴ ص.؛ مصور (رنگی): ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م. فروست: من دیگر ما. فرزند ما از ما جدا نیست او خود ماست اما در اندازه‌ای کوچکتر؛ کتاب اول . شابک: دوره: ۰۰-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۱: ۰۱-۷-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. عنوان دیگر: مشکلات پیش روی تربیت در دنیای امروز.

موضوع: تربیت خانوادگی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: *Domestic education -- Religious aspects -- Islam

موضوع: والدین و کودک -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: رفتار والدین

موضوع: *Parent and child -- Religious aspects -- Islam

موضوع: Parenting

شناسه افزوده: خاکسار، ایمان، تصویرگر

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ج ۲۲/۴/ع ۲۵۳/۴ BP رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۸۴۴۵۶

• من دیگر ما (کتاب اول) •

نویسنده: محسن عباسی ولدی
ناشر: آیین فطرت
مدیر هنری و طراح جلد: سید حسن موسی زاده
تصویرگر: ایمان خاکسار
گرافیکست و صفحه‌آرا: سعید صفارنژاد
ویراستار: سید محمد دلال موسوی

• www.abbasivaladi.ir •

مرکزپخش: ۳۷۷۴۶۹۹۲-۰۲۵

با ورود به سایت زیر و خرید اینترنتی یا ارسال نام کتاب به سامانه پیامکی، کتاب را درب منزل تحویل بگیرید.

• www.bookroom.ir •

سامانه پیامکی: ۳۰۲۲-۱۰۰۰

ارتباط باناشر: ۳۳۲۲۱۶۶۲-۰۲۵

سامانه پیامکی ناشر: ۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: عمران

نوبت چاپ: بیست و سوم

و اول با ویراست جدید؛ ۱۳۹۶

شمارگان: ۲۵۰۰ قیمت: ۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ است.



گردش گهواره‌اش، راز چرخش زمین
و شش ماه توقّفش در این دنیا، رمزبرکت زمان
و آوای هق هق گریه‌اش، سرّی‌قراری دریا
و لب‌های خشکیده‌اش، کلید معنای تشنگی کویر
و نگاه آخرینش، ترجمان بین المللی عشق
و قطره‌های خون به آسمان پاشیده‌اش
سند حقّانیت حسین علیه السلام

تقدیم به | سرباز...؛ نه؛ فرمانده شش ماهه کربلا، علی اصغر علیه السلام

فهرست من‌دیگرما/کتاب‌اول

۱۱ • مقدمه

بخش اول

مُشکلات را بشناسیم؛ اما پیش‌آنها قد، خم نکنیم

- ۲۳ الف) ناآگاهی تأثیرگذاران تربیتی از مبانی و روش‌های تربیت دینی
- ۲۸ ب) اعتقاد به آموزه‌های غربی در عرصه تربیت
- ۳۳ ج) فقدان منابع کافی تربیت دینی
- ۳۵ د) تربیت رسانه‌ای
- ۴۱ ه) افزایش رقبای تربیتی
- ۴۷ و) اختصاص وقت حداقلی به فرزندان
- ۵۱ ز) نداشتن حوصله کافی
- ۵۳ ح) تفاوت شیوه زندگی
- ۵۳ یک. خانه‌ها
- ۵۴ دو. مدیریت خانه بارسانه
- ۵۶ سه. دوری از طبیعت
- ۵۶ چهار. اشتغال مادران
- ۵۷ پنج. تنظیم خانواده
- ۵۸ شش. رقابت‌های اقتصادی
- ۵۹ نتیجه

بخش دوم

پایه‌ها را بشناسیم و تربیت را روی آنها بنا کنیم

- ۶۳ الف) تربیت
- ۶۴ ب) هدف آفرینش
- ۶۸ ج) فطرت
- ۷۵ د) ساز و کار تربیت

بخش سوم

فقط چشم‌ها را نباید شُست کارها هم شُستنی هستند

- ۸۷ گزاره‌های تصویری
- ۹۴ ویژگی‌های گزاره‌های تصویری
- ۹۴ یک. عدم پیروی از قصد ما
- ۹۶ دو. اولین گزاره تأثیرگذار
- ۹۸ سه. تفاوت گزاره‌های تصویری منفی و مثبت
- ۹۹ چهار. انتقال مفهوم ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها
- ۱۱۰ نتیجه
- ۱۱۱ آنچه خواندید
- ۱۱۷ آنچه در کتاب بعدی می‌خوانید
- ۱۱۹ حرف آخر
- ۱۲۱ منابع

• | مقدمه

پیامبر نیکی‌ها، رسول خدا ﷺ فرمود:

فرزند صالح، دسته‌گلی از گل‌های بهشت است.^۱

بچه که بودم، مادرم برایم جوجه می‌خرید؛ از همین جوجه‌های رنگی؛ دانه‌ای پنج تومان. اولش فکر نمی‌کردم بزرگ کردنشان، کار چندان سختی باشد؛ اما بعد فهمیدم پرورش جوجه‌ها، فوت و فن خودش را دارد. چند جوجه از بین رفتند تا توانستم جوجه‌داری را یاد بگیرم. پیرزن‌ها و پیرمردهای محله‌مان، از دستم عاصی بودند، از بس که به سراغشان می‌رفتم و از تجربه‌هایشان می‌پرسیدم. یک بار که دوستم گفت کتابی در باره جوجه‌ها در یک کتاب‌فروشی دیده، سر از پا نشناختم. به سراغ کتاب‌فروش رفتم. کتاب، گران بود؛ اما قیمتش برایم مهم نبود. من، دغدغه بزرگ کردن جوجه‌هایم را داشتم.

من باید فقط، راه پرورش جسم جوجه‌ها را یاد می‌گرفتم. جوجه‌های من، عاشق نمی‌شدند. با رفیق ناباب نمی‌گشتند. آنها

۱. «إِنَّ الْوَلَدَ الصَّالِحَ رِبْحَانَةٌ مِنْ رِبَاحِينَ الْجَنَّةِ» (الكافی، ج ۶، ص ۳).

علاقه‌ای به بازی کامپیوتری نداشتند. با دود و دم، غریبه بودند و اعتیاد در کمینشان نبود. جوجه‌های طلایی من، افسرده نمی‌شدند و من، غصه بی‌خدایی آنها را نمی‌خوردم. آنها همه پرورشگاهی بودند. در دستگاه به دنیا آمده بودند و هیچ کدام، پدر و مادرشان را نمی‌شناختند تا بخواهند به والدینشان بی‌احترامی کنند. ادب در میان این جوجه‌ها، معنایی نداشت. نمی‌توانستند حرف بزنند تا چه برسد به حرف زشت. آنها فقط یک کلمه بلد بودند: «جیک جیک». گرسنه که می‌شدند، جیک جیک می‌کردند، یعنی ما دانه می‌خواهیم. آب و دانه که بهشان می‌دادم، باز هم جیک جیک می‌کردند، یعنی ممنون. جوجه‌های من، وقتی بزرگ می‌شدند، فکر مدل دادن‌های آن‌چنانی به پرو بالشان نبودند؛ زیرا آنها تلویزیون تماشا نمی‌کردند که این بازیکن فوتبال و آن بازیگر سینما را الگوی خویش قرار بدهند. جوجه‌های من، تلفن همراه هم نداشتند تا پیامک بازی کنند و با دوستانشان برای فلان مهمانی، قرار بگذارند. جوجه‌ها، چت کردن، بلد نبودند. نشانی ایمیل هم نداشتند که کسی برایشان عکس و قصه بفرستد. نشانی فیس بوک هم نداشتند و در هیچ یک از شبکه‌های اجتماعی، عضو نبودند. آنها یک نشانی بیشتر نداشتند: «زیرزمین خانه ما، جعبه چوبی میوه که گوشه‌اش یک کاسه ملامین لب شکسته آب گذاشته بودم».

من، تنها نگران پرورش جسم جوجه‌هایم بودم و همین نگرانی، مرا و می‌داشت که به دنبال راه صحیح پرورش آنها باشم. حالا که بزرگ شده‌ام، بچه‌هایی دارم که باید هم جسم و هم روحشان را پرورش دهم؛ اما یک سؤال: دغدغه من برای پیدا کردن راه

تربیت فرزندانم، آیا به اندازه نگرانی ام برای پرورش جوجه هایم هست؟

•••

نمی دانم چه کنم؟ مانده ام با این کاسه چه کنم که همیشه پُراز
پرسش است و خالی از پاسخ.

لج باز است. انگار که از لج بازی لذت می برد.

هنوز در چیدن جمله ها مشکل دارد؛ اما یکی از جمله هایی که
خوب ادا می کند، این است: «حوصله ام سر رفته».

پای تلویزیون که می نشیند، زلزله هم بیاید، تکان نمی خورد.

از تنهایی می ترسد و همیشه به من چسبیده؛ مثل این که یکی از
اعضای بدنم شده.

با هیچ کدام از بچه های فامیل، سرسازش ندارد.

اگر روزی چند بار با خواهرش دعوا نکند، روزش شب نمی شود.

غذا نمی خورد. به قدری حرص غذا نخوردنش را می خورم که دیگر
میل به غذا ندارم.

نه حرف گوش می کند و نه احترامم را نگه می دارد.

هر قدر نصیحتش می کنم، انگار که کمتر اثر می کند.

به نمازش که بی اعتنایی می کند، گوشت تنم آب می شود.

چند روز پیش در کوچه، پشت سرش بودم. خودش خبر نداشت. با
دوستش که حرف می زد، به قدری حرف های ناجور زد که دلم گرفت
و همان جا نشستم و یک دل سیر، گریه کردم.

دیروز، فیلم ها و پیامک هایی را در تلفن همراهش دیدم که دوست
داشتم زمین، دهان باز کند و مرا ببلعد.

•••

اینها مشکلات فرزندان ما در سنین مختلف است که دغدغه

بسیاری از پدران و مادرانی است که نگران تربیت فرزند خویش

بوده، به دنبال راه‌کاری برای تربیت صحیح می‌گردند. تربیت فرزند در جامعه امروز، یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های پدران و مادران است. وجود رقیبان فراوان در مسیر تربیت فرزند، حساسیت مسئله را چند برابر کرده است.

بسیاری از والدین در جامعه ما با عطش فراوان به دنبال راهی برای تربیت صحیح فرزند هستند که باید به این عطش و انگیزه، احترام گذاشت.

مجموعه‌ای که در حال حاضر، کتاب اولش در استان شماسه، «من دیگرمما» نام دارد که بنا دارد به این دغدغه‌ها در مسئله تربیت فرزند، پاسخ دهد.

شاید اسم این کتاب، کمی سخت به نظر برسد: «من دیگرمما!»؛ اما با دقت در عبارتی که در توضیح این نام آمده، شاید معنای دقیق آن، معلوم شود. ما در عبارتی که روی کتاب‌های این مجموعه نوشته‌ایم، آورده‌ایم: «فرزند ما، از ما جدا نیست. او خود ماست؛ اما در اندازه‌ای کوچک‌تر».

وقتی نام این کتاب را انتخاب می‌کردم، در این اندیشه بودم که به مخاطبم بگویم: فرزند را تافته جدا بافته‌ای از خویش ندانید. تا وقتی که فرزند در نگاه شما، موجودی جدا از شما تعریف می‌شود، انگیزه کافی برای تربیت او نخواهید داشت؛ اما وقتی که فرزند را خودتان دانستید (دقت کنید: خودتان، نه از خودتان)، وقت گذاشتن برای او را وقت گذاشتن برای خویش می‌دانید، رشد او را رشد خودتان و پس رفت او را عقب ماندن خودتان حساب می‌کنید. بگذارید کمی صریح‌تر حرف بزنم. این کاش‌ها به گوش همه ما

آشناست: «کاش به دوران کودکی مان برمی‌گشتیم! کاش جوانی باز می‌گشت!» و کاش‌هایی از این دست. ما معتقدیم خدا با نعمت فرزند، فرصت برگشتن به گذشته را به ما داده است؛ البته اگر باور کنیم که: «فرزند ما، از ما جدا نیست. او خود ماست؛ اما در اندازه‌ای کوچک‌تر».

حالا یک بار دیگر از این زاویه به فرزندتان نگاه کنید و این سؤال‌ها را از خود بپرسید: «اگر خداوند به شما فرصت بازگشت به گذشته را می‌داد، چه حسی داشتید؟ چه تصمیمی می‌گرفتید؟ چگونه از عمر خود، استفاده می‌کردید؟».

خدا با بخشش نعمت فرزند، این فرصت دوباره را به شما داده است. پس هر پاسخی را که به این پرسش‌ها می‌دهید، در تربیت فرزند خود به کار بگیرید.

شاید کسی بگوید: «من دیگر ما بودن فرزند، با جمله‌ای ذوقی که از ذهن تو تراوش کرده، ثابت نمی‌شود». راست می‌گوید. این، ادعای بزرگی است و جمله من، توان اثبات آن را ندارد.

راستش را بخواهید، من پیش از نوشتن **من دیگر ما**، نامه‌سی و یکم نهج البلاغه را خوانده بودم؛ نامه‌ای که امیر خوبی‌ها، علی علیه السلام به فرزند دل‌بندش امام مجتبی علیه السلام نوشته است؛ اما عبارتی که الآن می‌خواهم برایتان از این نامه بیاورم، در ذهنم نبود. وقتی که در حین تحقیق برای نگارش کتاب دوم **من دیگر ما**، نامه‌سی و یکم را دوباره خواندم و به این جمله برخوردم، گویا که تا به حال این جمله را نه دیده بودم و نه شنیده بودم! در این جا این جمله را به همراه ترجمه آن می‌آورم و می‌دانم نیازمند به هیچ توضیحی نیست:

وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ
أَصَابَنِي وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي
مِنْ أَمْرِ نَفْسِي.

[پسرکم!] تو را جزئی از خود، بلکه همه وجود خود دیدم تا به آن جایی که اگر چیزی به تو ضرر برساند، مثل آن است که به من زیان رسانده است و گویی اگر مرگ به سراغ تو بیاید، به سراغ من آمده. بنا براین، همان اهمیتی را که در اصلاح امور خود می‌نمایم، در باره تو دارم.

حالا که گره از نام این کتاب باز شد، پیش از مطالعه آن، خوب است به چند نکته، توجه کنید:

۱. مخاطب این مجموعه، عموم پدران و مادران هستند. ما تلاش کردیم در این نوشتار، بدون این که به سطح علمی مباحث، لطمه‌ای وارد شود، با پرهیز از عبارت پردازی‌های علمی، مطالب را به گونه‌ای بنویسیم که همه پدران و مادران در هر سطحی از دانش که باشند، بتوانند از آن استفاده کنند.

۲. ممکن است برخی از آنچه ما نوشته‌ایم، با مطالب کتب تربیتی موجود در بازار، سازگار نباشد. آنچه دغدغه این نوشتار است، سازگار بودن با مبانی تربیت دینی است که از آیات نورانی قرآن کریم و روایات پُرفروغ اهل بیت علیهم‌السلام گرفته شده است، نه همسو شدن با کتبی که بر مبنای روان‌شناسی مادی‌گرایانه نوشته شده‌اند.

۳. ما معتقدیم بدون توجه به نکات بخش اول، قسمت فراوانی از مطالب این نوشتار، قابل قبول نخواهد بود. آن دسته از مطالبی هم که مورد قبول قرار می‌گیرد، برای این که به کار گرفته شود،

نیازمند انگیزه است. توجه به مطالب این بخش، می‌تواند انگیزه شما را برای عمل به آنچه در این کتاب خواهید خواند، بیشتر کند. ۴. این نوشتار، بر معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام اتکا داشته است؛ اما ادعا نمی‌کنیم آنچه نوشته‌ایم، عین معارف دینی است. نقص‌هایی که در این نوشتار دیده می‌شود، نسبتی با دین ندارد و ناشی از فهم اشتباه نویسندۀ آن است.

۵. امروزه، دورویکرد اصلی به بحث تربیت وجود دارد. رویکرد اول، محور اصلی مباحث را به پاسخ‌گویی به مشکلات روزمره تربیتی اختصاص می‌دهد. مدیریت مباحث در این رویکرد، به دست سؤالاتی است که مردم، در باره مسائل تربیتی می‌پرسند.

رویکرد دوم، مباحث تربیتی را به صورت قاعده‌مند، مطرح می‌کند. این رویکرد، معتقد است: اگر والدین، قواعد تربیت فرزند را یاد بگیرند، بسیاری از مشکلات تربیتی که سؤال روزمره والدین است، پیش نمی‌آید و بسیاری از مسائل به وجود آمده هم با استفاده از همین قواعد، حل خواهند شد.

درست است که استقبال مردم از کتاب‌هایی که با رویکرد اول نوشته می‌شود، فراوان است؛ اما این مسئله، نباید ما را از نیاز اصلی جامعه غافل کند. مردم باید با قواعد تربیتی از نگاه دین، آشنا شوند.

برخی معتقدند که دلیل استقبال مردم از کتاب‌هایی که با رویکرد اول نوشته می‌شود، کاربردی بودن این کتاب‌هاست؛ ولی ما معتقدیم کتاب‌هایی که با رویکرد دوم نوشته می‌شود، بسیار کاربردی‌تر از کتاب‌های نوع اول است؛ چرا که کتاب‌های نوع دوم،

ماهی‌گیری را یاد می‌دهند و کتاب‌هایی از دسته رویکرد اول، ماهی را به دست مخاطب می‌دهند.

البته ما در این جا نمی‌خواهیم کتاب‌های دسته اول را زیر سؤال ببریم. وجود این کتاب‌ها در بازار کتاب، لازم است؛ اما نباید در این نوع کتاب‌ها متوقف شویم.

مجموعه من دیگرمما، رویکرد سوم را در پیش گرفته است؛ رویکردی که آموزش قواعد تربیت را اصل می‌داند؛ اما با ذکر مثال‌ها و داستان‌واره‌های متعدد، تلاش می‌کند شیوه اجرای این قواعد را در مسائل تربیتی روزمره، آموزش دهد.

داستان‌واره‌های این مجموعه را جدی بگیرید. اینها پُل عبور ماست از وضعیتی که در آن قرار داریم به نقطه‌ای که باید به آن برسیم. بسیاری از این داستان‌واره‌ها، امروزمان را به تصویر می‌کشد که اگر آن را به قواعدی که در این مجموعه آمده و می‌آید، ضمیمه کنیم، فردایی روشن را تجربه خواهیم کرد.

۶. این کتاب تا به امروز ۲۲ بار چاپ شده است. با توجه به استقبال مخاطبان از این کتاب، شایسته بود مطالب کتاب، بازنگری و ویرایش مجدد شود. در ضمن تصاویری هم به کتاب افزوده شده که به رساتر شدن مطالب کتاب کمک می‌کند. علاوه بر این به ضمیمه هر کدام از کتاب‌های این مجموعه، کتاب دیگری نوشته شده که در آن، همین مطالب با رویکردی ادبی آمده است. ضمیمه ادبی کتاب اول «دشمنان بچه‌خوار، دایه‌های مهربان‌تر از مادر» نام دارد. توصیه می‌کنیم پس از مطالعه هر کتاب از این مجموعه، حتماً ضمیمه ادبی آن را هم مطالعه کنید.

در این جا از همهٔ کسانی که بنده را در تهیهٔ این کتاب یاری کردند، تشکر می‌نمایم و امیدوارم که آنچه در این نوشتار آمده، پاسخ‌گوی دغدغه‌های مقدّس تربیتی شما باشد.

درخواست ما از شما آن است که با طرح هرگونه نظر و پیشنهاد، ما را در ادامهٔ این مجموعه، یاری کنید و با راه‌های ارتباطی که در پایان این مقدمه آمده است، «من دیگر ما» را بنوازید.

شمارهٔ سامانهٔ پیامکی ما (۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰) را به خاطر داشته باشید و ما را از پیشنهادهای، انتقادات و تجربیات خود، مطلع سازید. اگر می‌خواهید در جریان انتشار کتاب‌های دیگر ما باشید، عدد یک را به همین سامانه پیامک کنید.

امید است این تلاش اندک، گامی مفید در مسیر تربیت دینی فرزندانمان باشد.

قم، شهر بانوی کرامت
زمستان ۱۳۹۵
محسن عبّاسی ولدی

• بخش اول •



مشکلات رابشناسیم
امایش آنهاقد، خم نکنیم
(مشکلات پیش روی تربیت در دنیای امروز)



در این بخش، بنا داریم به مشکلاتی که در مسیر تربیت وجود دارد، اشاره کنیم؛ مشکلاتی که توجه به آنها می‌تواند انگیزه ما را برای پرداختن به مسائل تربیتی افزایش دهد. پیش از پرداختن به این نکات، تذکر این نکته را لازم می‌دانیم که ما در این بخش، می‌خواهیم مشکلات را بیان کنیم و در پی ارائه راه‌کار نیستیم. تبیین راه حل این مشکلات، وظیفه‌ای است که بر عهده کل این مجموعه است.

• الف) ناآگاهی تأثیرگذاران تربیتی از مبانی و روش‌های تربیت دینی

بدون تردید، دین برای خود، یک نظام تربیتی دارد. کسی که می‌خواهد در مسیر تربیت، دینی عمل کند و به اهدافی که دین برای تربیت ترسیم کرده برسد، باید با مبانی و روش‌های تربیت دینی آشنا باشد.

والدین، معلمان^۱ و روحانیان، سه قشر تأثیرگذار تربیتی در

۱. مقصود ما از معلمان، اساتید دانشگاه هم هست؛ اما ناگفته پیداست که تا چه اندازه تأثیر معلمان مقاطع پیش از دانشگاه، بیشتر است.

جامعه ما هستند.^۱ ما این افشار را در میانه میدان تربیت، مدیرانی می‌دانیم که عدم آشنایی آنان با مبانی و روش‌های تربیت دینی، می‌تواند جامعه را با خطرهای جدی رو به رو کند؛ اما سؤال اساسی این جاست که آیا برنامه تعریف شده و تدوین یافته‌ای برای آموزش این سه قشر، وجود دارد؟ چه کسی می‌تواند منکر تأثیر تربیتی محیط خانه که مدیریت آن به عهده والدین است، شود؟ اگر برای روحانیان و معلمان، برنامه‌هایی هر چند اندک در راستای مبانی و روش‌های تربیت دینی وجود دارد، آیا برای والدین نیز برنامه‌ای آموزشی که بتوان تأثیر آن را به صورت عملی در تربیت فرزند دید، وجود دارد؟

شاید کام خواننده گرامی با شنیدن این جملات، تلخ شود؛ اما با سرپوش گذاشتن بر روی حقایق، نمی‌توان آنها را از بین برد. بسیاری از افشار جامعه ما حتی از الفبای آموزه‌های تربیت دینی بی‌خبرند. کم نیستند افرادی که به نام دین، روش‌هایی را برای تربیت فرزندان خویش در پیش گرفته‌اند که هیچ ردّ پای در معارف دینی ندارد.



از دین، فراری بود. خوراکش موسیقی بود و رقص. نمی‌توانست محدودیت‌هایی را که دین در برقراری ارتباط بین دختر و پسر گذاشته، بپذیرد. دل خوشی از مذهبی‌ها نداشت.

مادرش را اگر می‌خواستی پیدا کنی، باید در جلسات مذهبی به

۱. ما از تأثیر رسانه غافل نیستیم؛ اما معتقدیم در دنیای امروز با تمام پیشرفتی که در عرصه ارتباطات انجام گرفته، هنوز هم تأثیر مرتبانی که به صورت چهره به چهره با مخاطبان ارتباط دارند، بیش از رسانه است.

دنبالش می‌گشتی. پدرش از دنیا، سجاده را می‌شناخت و مسجد را. مادر از دستش شاکی بود. دخترش را پیش من آورده بود تا او را هدایت کنم!

با او وارد صحبت شدم. از دست مادرش گله داشت. از این که وقت نماز که می‌شود، به سراغش می‌آید و تا وقتی که نمازش را نخواند، رهایش نمی‌کند. هر چه می‌گویند تازه اذان گفته‌اند، بگذار یک ساعت دیگر نمازم را می‌خوانم، مادر رهایش نمی‌کند. کمی که دیر می‌شد، مادر، زبان به ناسزا می‌گشود و او را مجبور به نماز خواندن می‌نمود. او هم برای این که از دست مادر نجات یابد، رو به قبله می‌ایستاد و چند کلمه به عربی سخن می‌گفت!

به مادر گفتم: دختر، راست می‌گویند؟

تأیید کرد. گفتم: یعنی تو برای این که دخترت نمازِ اول وقت بخواند، این گونه برخورد می‌کنی؟

گفت: بله. انسان باید نمازش را اول وقت بخواند.

و من مانده بودم و یک دنیا تعجب که در کجای دین آمده که فرزند را این گونه به نماز اول وقت، دعوت کنید؛ در حالی که خدا، نماز اول وقت را واجب نکرده است؟!*

•••

ناآگاهی از روش‌های تربیت صحیح، تنها در دین فرزندان ما، ایجاد مشکل نمی‌کند، سلامت روحی و روانی بچه‌ها به استفاده از روش‌های صحیح تربیتی بستگی دارد.

آیا دیده‌اید که برخی از والدین به اسم یاد دادن نظم، بچه‌های سه، چهار ساله را محدود می‌کنند و یا با آنها به تندی برخورد

۱. در این که نماز اول وقت، بسیار پسندیده است، تردیدی نیست. آنچه در این جا مورد انتقاد قرار گرفته، شیوه دعوت به نماز اول وقت است.

می‌کنند؟ و آیا بچه‌ها باید در سه، چهار سالگی نظم را یاد بگیرند؟ آیا می‌دانید فشار آوردن برای آموزش نظم در این سنین، ممکن است فشاری به روح کودک وارد کند که نشاط و شادابی کودکانه را از او بگیرد؟ اصلاً آموزش نظم در چه سنی باید انجام بگیرد؟ روش آموزش نظم، چه نسبتی با این فشارها و تندی‌ها دارد؟

حتماً دیده‌اید والدینی را که به اسم تمیزی، اجازه بازی کردن با غذا را به بچه‌های یکی دو ساله نمی‌دهند. آیا بچه‌ها در این سنین، نیازی به بازی با غذا ندارند؟ آیا می‌دانید یکی از دلایل بی‌رغبتی بچه‌ها به غذا، محدودیت‌هایی است که والدین در شیوه غذا خوردن و بازی با غذا برای او ایجاد می‌کنند؟

بی‌شک، شما هم تأیید می‌کنید که یکی از اصلی‌ترین روش‌های تربیت فرزند در بسیاری از خانواده‌ها، امر و نهی یا همان گزاره‌های انضباطی است؛ اما گزاره‌های انضباطی تا چه اندازه می‌توانند مدیریت تربیت فرزند را به دست بگیرند؟ تا به حال به این فکر کرده‌اید که چرا بسیاری از کودکان در مقابل والدین خود، سرکش و متمرد هستند؟ و آیا می‌دانید یکی از دلایل اصلی عدم تبعیت فرزند از والدین، همین امر و نهی‌های زیادی است؟ امر و نهی، چه قدر باید باشد؟ در کجا باید امر و نهی کرد؟ آیا امر و نهی برای تأثیرگذاری، نیازمند روش خاصی است؟

این سؤالات، مُشتی بود از خروار مسائل تربیتی که امروزه بسیاری از خانواده‌ها در برخورد با آنها، مخالف اصول و روش‌های صحیح تربیتی عمل می‌کنند. اثر مستقیم این نوع برخورد را هم می‌شود در روحیه و رفتار فرزندان دید.



آیا می‌دانید یکی از دلایل بی‌رغبتی بچه‌ها به غذا، محدودیت‌هایی
است که والدین در شیوه غذا خوردن و بازی با غذا برای او ایجاد
می‌کنند؟



مسئله، وقتی شکل نگران‌کننده‌تری به خود می‌گیرد که والدین در عین ناآگاهی از اصول و روش‌های تربیتی، خود را دارای معرفت تربیتی در حدّ قابل قبولی بدانند. برخی از والدین، بی‌آن که تخصص یا مطالعه لازم در زمینه تربیت فرزند را داشته باشند، سلیق خود را به نام اصول و روش‌های تربیتی می‌شناسند و بی‌آن که در باره درستی این سلیق، تحقیق لازم را کرده باشند، آن را ملاک تربیت فرزند خود قرار می‌دهند.

آگاهی، شرط لازم برای تربیت فرزند است. باید پذیرفت فرزند ما، یک انسان است که پیچیدگی‌های فراوانی در روح او وجود دارد. بدون آگاهی از اصول و روش‌های تربیت فرزند، دل‌سوزترین افراد نسبت به فرزند، یعنی پدر و مادر، خطرناک‌ترین ضربه‌ها را به او خواهند زد.

• (ب) اعتقاد به آموزه‌های غربی در عرصه تربیت

برخی از والدین، برای یافتن راه تربیت فرزندان خویش، به دنبال منابعی می‌روند که بر اساس مبانی فکری غرب و روان‌شناسی مادّی‌گرا تألیف شده است. به هیچ وجه نمی‌توان با روشی که بر اساس مبانی مادّی تعریف شده، فرزندی را پرورش داد که به اهداف دینی برسد. این روان‌شناسی و علوم تربیتی، برای دینی تربیت کردن فرزند ما به وجود نیامده است. کسانی هم که این علوم را تولید کرده و آن را تبلیغ می‌کنند، ادّعا ندارند با عمل کردن به روش‌های موجود در این علوم، می‌توان تربیت دینی را در پیش

گرفت. بسیاری از مفاهیم و اهداف تربیت دینی، در این روان‌شناسی تعریف نشده است. مگر کسی که روان‌شناسی غربی را تولید کرده، می‌فهمد که چرا باید دختر و پسر را به گونه‌ای تربیت کرد که هنگام رو به رو شدن با یکدیگر، حیای نگاه و حیای پوشش و حیای ارتباط را مراعات کنند؟ اصلاً از نگاه او، حیا چه معنایی دارد؟ شما با روش‌های موجود در این روان‌شناسی، چگونه می‌توانید دختر یا پسری باحیا تربیت کنید؟ حتی گاه در این روان‌شناسی، کنار گذاشتن حیای دینی، راهی برای به دست آوردن آرامش، معرفی می‌شود.

در روان‌شناسی مادی‌گرا، بُعد معنوی انسان و جهان، نادیده گرفته شده است. به همین دلیل، نمی‌تواند راه‌کار درستی برای حل مشکلات روانی ارائه دهد. از سویی دیگر، این روان‌شناسی نمی‌تواند راه‌کارهای دینی را در حل مشکلات تربیتی بفهمد.

•••

در زندگی به بن بست رسیده بود. حس زندگی، از او گرفته شده بود. حال نماز خواندن نداشت. می‌خواست خودکشی کند؛ اما جرئتش را نداشت. پیش یک مشاور رفته بود؛ از آن مشاورها! به او گفته بود باید دوستی از جنس مخالف، برای خودت پیدا کنی. مشاور گفته بود: «اگر حال نماز خواندن نداری، نخوان و احساس گناه هم نکن!»^۱ از دفتر مشاوره که بیرون آمد، به دنبال دوستی از جنس مخالف رفت. پیدا کردنش کاری نداشت؛ اما این دوستی، راه چاره

۱. اینها معتقدند احساس گناه، موجب افسردگی است، نه خود گناه. اگر شما گناه کنید و احساس گناه نکنید، افسرده نخواهید شد؛ اما اگر احساس گناه کنید، حتی اگر واقعاً گناهی نکرده باشید، افسرده خواهید شد.

مشکلش نشد که هیچ، او را به چاه عمیق تری انداخت.
حالا آمده بود پیش من. مرا ایستگاه آخری دانست. می گفت: اگر
نتوانی راهی پیش پایم بگذاری، کاری را که تا به حال جرئتش را
نداشتیم، انجام می دهم.

راه کارهایی به او دادم. یکی از آنها این بود: هر هفته برای کمک به
فقرا، کاری انجام بده؛ البته با دست خودت. مهم نیست چه چیزی
کمک می کنی، مهم آن است که با دست خودت باشد؛ حتی اگر یک
سیب زمینی نپخته باشد.

سه سال بعد، او را دیدم. جلو آمد. شناختمش. از او پرسیدم: چه
خبر از خودکشی؟

خندید و گفت: همه چیز، تمام شد. به زندگی برگشتم. نمازم را هم
می خوانم.

خیلی خوش حال شدم. او ادامه داد: من آمده ام به شما بگویم
آنچه مرا نجات داد. همان کمکی بود که باید با دست خودم به فقرا
می کردم. هنوز هم این کار را ترک نکرده ام. من با این کار، به زندگی
برگشتم.



رابطه این کار و بازگشت به زندگی، برای علومی که نگاهی
حیوانی به انسان دارند، قابل توجیه نیست. شما باید تربیت را از
نگاه دین، تحلیل کنید و دلیل به بن بست رسیدن این جوان را در
دوری او از خدا پیدا کنید. این جوان، از خدا فاصله گرفته و زندگی
برای او، مرگ تدریجی شده. از همین رو، دوست دارد هر چه زودتر
از آن خلاص شود.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا!

وهرکس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت.

اما کسی که نگاهی مادی به عالم دارد، دلیل به بن بست رسیدن تا این اندازه را، دوری این جوان از خدا نمی داند. به همین دلیل هم با تجویزهای خود، پا روی سر این بیچاره می گذارد و در باتلاقی که فرو رفته، خفه اش می کند. برای حل مشکل این جوان، باید اعتقاد داشت که راه برون رفت از این بن بست، نزدیک شدن به خداست:

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.^۲

آگاه باش که تنها با یاد خدا، دل ها آرامش می یابد.

و باید قبول داشت که یکی از نقدترین راه های رسیدن به خدا، از خانه فقر می گذرد.^۳ مکتبی که نگاه حیوانی به انسان دارد، مگر می تواند میان ناامیدی از زندگی و کمک به فقیر، رابطه ای برقرار کند تا بتواند آن را هضم کند؟

•••

بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه هایی هستند

۱. سوره طه (۲۰)، آیه ۱۲۴.

۲. سوره رعد (۱۳)، آیه ۲۸.

۳. خداوند متعال در معراج به پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ای احمد! محبت من، در محبت فقر است. پس به فقرا، نزدیک شو و محل نشستن خود را به آنها نزدیک کن» (الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، ص ۱۹۳).

که مبنایش مادی‌گری است، حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است و حُب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع، شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم، این، چیز خیلی مطلوبی نیست.^۱



یکی از خطرهای روان‌شناسی غربی که جامعه ما را تهدید می‌کند، آن است که مبانی غربی می‌تواند جای ارزش‌ها و ضد‌ارزش‌ها را در جامعه ما تغییر دهد. گاهی یک رفتار زشت در جامعه وجود دارد و جامعه هم آن را زشت می‌داند؛ اما نمی‌داند چگونه با آن مبارزه کند. در این شرایط، اگر کسی راه مبارزه با آن رفتار را پیدا کرد، در ارتباط با جامعه مشکل خاصی ندارد. مثلاً اعتیاد در جامعه ما، یکی از معضلات اساسی است. شاید هیچ پدر و مادری نباشد که اعتیاد را امر مطلوبی بداند. همه، آن را زشت می‌دانیم و به دنبال راه چاره‌ای برای ریشه‌کن کردن آن از جامعه می‌گردیم؛ اما ارتباط دختر و پسر در جامعه، مانند اعتیاد نیست. به قدری غربی‌ها با مبانی مادی‌گرایی همین روان‌شناسی و تبلیغ فرهنگ آن به وسیله رسانه‌ها، ارتباط دختر و پسر را عادی جلوه دادند که در حال حاضر، برخی، نه تنها ارتباط دوستانه دختر و پسر را بد نمی‌دانند؛ بلکه آن را خوب و حتی برای زندگی آینده جوانان و

۱. سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع اساتید دانشگاه، ۸ شهریورماه ۱۳۸۸

(بایگه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری).

انتخاب صحیح همسر، لازم و ضروری می‌دانند. در این جا دیگر به راحتی نمی‌شود با این مسئله، مبارزه کرد.

از ابتدا تا انتهای روان‌شناسی مادّی‌گرا، ردّ پایی از حدودی که دین در بارهٔ ارتباط دو نامحرم تعریف کرده، وجود ندارد. حتی گاهی به این حدود شرعی هم ایرادهای به قول خودشان علمی می‌گیرند. به قدری در بارهٔ ضرورت ارتباط دختر و پسر پیش از ازدواج، حرف زده شده که برخی از دانشجویان، واقعاً دچار تردید جدّی شده‌اند و برخی هم باور کرده‌اند اگر دختر و پسر با جنس مخالف خود پیش از ازدواج، ارتباط نداشته باشند، نمی‌توانند انتخاب درستی کنند. پیش از انتخاب همسر، باید جنس مخالف را شناخت و راه شناخت جنس مخالف هم، ارتباط داشتن دختر و پسر با همدیگر است. این ارتباط هم نه تنها اشکال ندارد؛ بلکه خوب، لازم و ضروری است.

اینها همان حرف‌هایی است که به صورت حرف‌های ارزشی در میان جوانان ما پخش شده است. وقتی این مسئله، عنوان کار خوب و ارزشی به خود گرفت و کار مخالف آن، تبدیل به یک کار ضدّ ارزشی و نماد عقب‌ماندگی شد، شما دیگر نمی‌توانید به این راحتی جامعه را از آن دور کنید؛ زیرا کسی که جامعه را از کاری که رنگ ارزش به خود گرفته و نماد پیشرفت محسوب می‌شود، باز دارد، دیگر دوست جامعه به شمار نمی‌آید؛ بلکه مَهر دشمنی با مردم به پیشانی‌اش می‌خورد!

• (ج) فقدان منابع کافی تربیت دینی

با وجود تمام انتقادهایی که به مبانی و منابع روان‌شناسی غربی

وجود دارد، صادقانه باید گفت آنها در بیشتر مشکلات تربیتی وارد شده‌اند و با توجه به همان مبانی مادی خود، پاسخ‌هایی کاربردی یافته، به مخاطبانشان عرضه کرده‌اند. آنها از تربیت یک کودک سالم تا بچه‌ای استثنایی، مطالبی مفصل و کاربردی در سطوح مختلف نوشته‌اند؛ اما در حوزه تربیت دینی، ما چه اندازه توانسته‌ایم منابعی عرضه کنیم که بتواند افشار تأثیرگذار تربیتی را سیراب کند؟ کسانی که با بازار کتاب آشنایی اندکی دارند، می‌دانند که در میان کتاب‌های تربیتی، کتاب‌های ترجمه شده روان‌شناسان غربی، بخش قابل توجهی از بازار کتاب را به خود اختصاص داده است. تعداد کتاب‌هایی هم که به قلم نویسندگان ایرانی نوشته شده، کم نیست؛ اما مطالب بسیاری از آنها، برگرفته از روان‌شناسی غربی است. در این میان، کتاب‌هایی هم هست که تربیت را براساس مبانی دینی تبیین کرده‌اند.

پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند خلأ موجود در عرصه منابع تربیتی را به خوبی نشان دهد که: چند درصد از کتب تربیتی که در دسته سوم قرار دارند، کاربردی هستند و با توجه به نیازهای روز جامعه، نوشته شده است؟ چه تعداد از این کتاب‌ها شبیه به هم هستند؟ به عبارت دیگر، آیا این کتاب‌ها توانسته‌اند به نیازهای مختلف جامعه، پاسخ دهند یا این که همه با محتوایی شبیه به هم و قلم‌هایی متفاوت، به نیازهایی مشابه و محدود، پاسخ داده‌اند؟ امروز به شدت نیازمند کتاب‌هایی در حوزه تربیت هستیم که

۱. از کسانی که هیچ اعتقادی به قابلیت دین برای پاسخ به پرسش‌های تربیتی روز ندارند، بگذریم.

دارای این ویژگی‌ها باشند:

اول این که بر اساس مبانی و روش‌های تربیت دینی نوشته شده باشند.

دوم این که از موضوعات مختلف تربیتی که والدین امروز با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، غافل نشده باشند و به عبارت دیگر، جامع باشند.

سوم این که با قلمی روان نوشته شده، به زبان مردم باشند. **چهارم** این که کاربردی بوده، به مباحث نظری محض، بسنده نکرده باشند.

به نظر می‌رسد امروز بازار کتاب‌های تربیتی، نیازمند حضور حدّا کثری کتاب‌هایی با این ویژگی‌هاست و حوزه علمیه در این زمینه باید کاری کارستان انجام دهد.

• (د) تربیت رسانه‌ای

امروز رسانه، یک واقعیت غیر قابل انکار در زندگی انسان است. رسانه، یک ابزار در محیط خانه نیست؛ یکی از اعضای اصلی خانواده است. ساده‌انگاری است اگر خیال کنیم رسانه، تنها کارکرد تفریحی دارد و برای سرگرم کردن اعضای خانواده و پُر کردن اوقات فراغت آنهاست. کارکرد اصلی رسانه، تربیت است.^۱

با وجود پیشرفت‌های چشمگیری که بشر در زمینه رسانه کرده است، هنوز هم تلویزیون، این قاب جادویی، در میان رسانه‌ها

۱. در کتاب پنجم همین مجموعه با نام *قاب سراب نشان و بیداری خواب نشان*، به پیامدهای تربیتی تلویزیونی شدن فرزندان پرداخته‌ایم.

از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و ماهواره هم واقعیتی است که نمی‌توان آن را انکار کرد. امروزه، بسیاری از شبکه‌های ماهواره‌ای، اهداف تربیتی را دنبال می‌کنند. این یک فکر ساده‌لوحانه و خنده‌دار است که فکر کنیم دیگران، دلشان به حال ما سوخته و برای پُر کردن اوقات فراغتمان، به دنبال راه چاره‌ای می‌گشته‌اند و از همین رو، تصمیم گرفته‌اند برای ما، شبکه‌های فیلم و سریال راه بیندازند. امروز رسانه‌ها، یکی از اصلی‌ترین وظایف خود را تربیت مخاطب، متناسب با اهداف نظام سلطه می‌دانند.

این شبکه‌ها، تنها به دنبال ریختن قبح ضد ارزش‌های تربیتی نیستند و هدف اصلی در این میان، ارزشی کردن ضد ارزش‌های دینی است. از نگاه اینها، مسئله این نیست که دختر و پسر به راحتی تن به ارتباط نامشروع بدهند. مسئله اصلی آن است که این ارتباط از نگاه دختر و پسر مسلمان، یک ارزش و حتی یک ضرورت به حساب آید.^۱



دانشجوی مقتیدی بود؛ اگر چه به ظاهرش نمی‌آمد. حیای او پشت شیطنتش قایم شده بود. سؤالی ذهنش را قلیقلک می‌داد. در گوشه‌ای از راه‌روی دانشکده به دامم انداخت. دوستانش را از دورو برمان دور کرد. با صدایی آهسته سؤالش را پرسید: «من تا به حال با هیچ دختری دوست نشده‌ام؛ اما دائم در گوشم می‌خواند اگر قبل از ازدواج با چند دختر ارتباط نداشته باشی، نمی‌توانی در هنگام ازدواج، انتخاب درستی داشته باشی. حالا نگرانم. نمی‌خواهم

۱. در کتاب *بشقاب‌های سفره پشت بامان*، به تفصیل از موضوع ماهواره و پیامدهای تربیتی آن در خانواده، سخن گفته‌ایم.

گذشته پاک خود را آلوده کنم. از طرفی هم می ترسم در ازدواجم شکست بخورم».^۱

•••

اثری که ماهواره روی تربیت فرزندان می گذارد، قابل وصف نیست؛ اما باید همین قدر دانست که وقتی ماهواره وارد خانه می شود و خوراک تصویری فرزندان ما را فراهم می کند، دیگر نباید انتظار یک فضای تربیتی سالم را برای فرزندانمان داشته باشیم. آنچه در زیر می آید، بخشی از اظهارات مردم در باره تأثیر ماهواره روی تربیت فرزندان است:

•••

- من دو سال پیش، مرتبی مهد کودک بودم. به پسر چهار، پنج ساله داشتیم که مادرش با افتخار می گفت: «بچه م هم شب ها فیلم "ویکتوریا"^۲ رو می بینه، هم صبح ها. تا نبینه، مهد کودک نمیداد».

نمی دونید این بچه، چه رفتاری رو از خودش نشون می داد. ما که سه چهار تا مرتبی بودیم، همه ش باید مواظب کارای این پسر بودیم. این بچه، عیناً همون کارایی رو می خواست با دخترای مهد انجام بده که تو ماهواره دیده بود! طرز غذا خوردن، نشستن و حتی آب خوردنش رو از ماهواره، تقلید می کرد. آب که می خواست بخوره، می گفت: «لبوانا رو بیا این طوری به هم بزنییم». ما باید مراقبش بودیم تا کاری دستمون نده.

- داییم به دختر کوچیک داره. تو مهمونی زیر میز با بچه ها بازی های

۱. در کتاب *از من بودن تا ما شدن* از مجموعه نیمه دیگرم در باره ارتباط های قبل از ازدواج و تأثیر آن در انتخاب همسر، سخن گفته ایم.

۲. یکی از سریال های شبکه «فارسی وان» که موضوع اصلی آن، خیانت یک زن و شوهر به یکدیگر بود.